

زندگی من با همین هنر می چرخد

سیده زهرا سیادت از بانفده‌هایی است که با زهره خانم کار می‌کند. او از کودکی و توسط خواهرش قالی بافی رایاد گرفته است اما حدود ۱۰ سال پیش به آموزشگاه این کار آفرین رفته تا گلیم بافی و تابلوفرش را هم یاد بگیرد. از آن موقع جزو بانفده‌های او شده است و دارد کار می‌کند.

وقتی از او درباره رضایتش از این رشته و هنر می‌پرسیم، با صدایی رسا می‌گوید: کل زندگی من با همین هنر می‌چرخد. از سال‌ها پیش شوهرم بیمار است و چندان نمی‌تواند کار کند؛ من چسبیده‌ام به همین قالی بافی.

سیادت گرچه گلابه‌هایی از حمایت نشدن بانفده‌ها دارد. چنان عشقی به کارش دارد که به گفته خودش حتی حالا که بازنشسته شده، کار را رها نکرده است.

الیه ربانی پور، یکی دیگر از هنرجویان زهره یزدی است. او تعریف می‌کند: حدود هشت سال پیش یکی از دوستانم رفته بود از خانم یزدی تابلوفرش خریداری کند. از طریق او متوجه شدم کارگاهشان نزدیک خانه ماست. یک روز رفتم سر زدم و دیدم جوی صمیمی و خوب دارد. علاقه مند شدم و در دوره‌هایشان شرکت کردم. ربانی به مرور فرش بافی، گلیم بافی و بافت تابلوفرش رایاد می‌گیرد و با تشویق یزدی، در دوره‌های مربیگری شرکت می‌کند. حالا او در کارگاه یزدی کمک کارش است و به هنرخواها آموزش می‌دهد.

ربانی می‌گوید: خدا خیرش دهد؛ خانم یزدی همه جور هنر را حمایت کرد تا به اینجا رسیدم. نه اینکه فقط برای من این طور باشد؛ به طور کلی همه دغدغه‌اش این است که این هنر را زنده نگه دارد و در این راه خیلی جان سخت است.

هنر قالی بافی در خون و جان ایرانی

ربانی حالا مدتی است که دارد کنار یزدی رنگری رایاد می‌گیرد. اومی گوید: خانم یزدی هر بار رنگری می‌کرد، بادیدن او، من هم سر ذوق می‌آمدم و می‌گفتم بروم این عرصه رایاد بگیرم.

او تعریف می‌کند: یک بار با عجله داشتیم رنگ می‌کردیم که دست خانم یزدی در پاتیل سوخت. با اینکه می‌دانستیم خیلی درد دارد، اما به روی خودش نمی‌آورد. همان موقع داشتند مستندی از او تهیه می‌کردند و با دست سوخته، کارهای مستند را انجام می‌داد.

ربانی ادامه می‌دهد: رنگری بابت این طور است که وقتی در پاتیل قرار دارد رنگ ندارد. اما بعد که آن را روی بند می‌اندازند، هی رنگ عوض می‌کند. من این را نمی‌دانستم و اولین بار که دیدم رنگ نخ‌ها متفاوت است، فکر کردم خراب شده. اما بعد که متوجه موضوع شدم، آن قدر از دیدن این تغییر رنگ‌ها به وجد آمدم که برای همه تعریف می‌کردم.

او آن قدر از حضور در عرصه قالی بافی رضایت دارد که اطرافیان‌ش را تشویق کرده و چند نفر از اقوام و همسایه‌هایش آمده‌اند تا این هنر رایاد بگیرند. ربانی می‌گوید: این هنر در خون و جان همه ایرانی‌هاست؛ فقط حیث که حمایت نمی‌شود، وگرنه می‌دیدید چطور همه خانم‌ها جذبش می‌شوند و پای دار می‌نشینند.



آموزش قالی بافی به روستاییان

زهره یزدی در ادامه راهی روستاها شد. او تعریف می‌کند: یک نفر بود که خودش در روستا بزرگ شده بود. آن موقع که اسم و رسم پیدا کرده بود، دلش می‌خواست کاری برای مردم روستایش انجام دهد. در این راستا از من خواست به آنجا بروم و قالی بافی را به مردمشان آموزش دهم.

این بانوی کار آفرین می‌گوید: در روستای چخماق تربت حیدریه به هفتاد نفر آموزش دادم. یک ماه تمام آنجا بودم و بعد که مطمئن شدم همه‌شان کار رایاد گرفته‌اند، آمدم سر خانه و زندگی‌ام. او در روستای مرند یزگناباد به سیصد نفر گلیم بافی را آموزش داده است. به گفته خودش، مردم آنجا قالی بافی را بلد بودند، اما گلیم بافی را نه. از آنجایی که بانخ‌های اضافه قالی می‌توانستند گلیم ببافند و نخ‌هایشان حرام نشود، زهره خانم این هنر را به آن‌ها آموزش داد.

این هنرمند در شهر مشهد هم به هر کسی قالی بافی رایاد بدهد، هفته‌ای یک بار می‌رود به او سر می‌زند. به قول خودش تازه کارها وقتی گری در کارشان می‌افتد، ناامید و خسته می‌شوند. زهره خانم چون دوست ندارد آن‌ها دل‌سرد شوند، هر هفته بدون اینکه هزینه‌ای بگیرد، نزدشان می‌رود و ایرادات و مشکل بافتشان را برطرف می‌کند.

او تعریف می‌کند: این باز دیده‌ها و رفت و آمدها گاهی خیلی برایم سخت و اذیت‌کننده می‌شود. همین تازگی به منظور چله‌کشی برای یکی از بانفده‌هایم به بولوار شاه‌نامه رفته بودم. شب بود و در مسیر برگشت، راه را گم کردم. تنها در جاده‌ای بودم که نمی‌شناختم. داشتم به شدت ناراحت و عصبانی می‌شدم که یک لحظه لب‌خند و خوشحالی همین هنرجویم در ذهنم آمد و همه عصبانیتم محو شد. دو تاجچه کوچک دارد و نمی‌تواند بیرون از خانه کار کند. وقتی رفتم برایش چله‌کشی کردم، آن قدر خوشحال بود و تشکر می‌کرد که همین خوشحالی او به من انرژی داد تا سختی‌های کارم را بیشتر تحمل کنم.

این بانوی قالی باف ادامه می‌دهد: یک هنرجو داشتم که شوهرش معتاد بود و دو فرزند داشت. خیلی پشتکار داشت. یک ماهه کار را به من تحویل می‌داد. شب تا صبح پای دار می‌نشست. از راه همین درآمد، شوهرش را ترک داد. بعد هم با کمک هم یک زمین خریدند و خودشان آجر به آجرش را روی هم گذاشتند. وقتی خانه‌شان ساخته شده بود، من راد عوت کردند. وقتی دیدم زندگی‌شان روی پا شده است، خیلی خوشحال شدم.

دورنگ بایک فرمول!

او دستش را روی دار قالی می‌گذارد و می‌گوید: خانم‌ها نمی‌دانند قالی بافی چقدر لذت بخش است. قابل وصف نیست. وقتی پایش بنشینند متوجه می‌شوند. در فضای مجازی یک کلیپ دیدم از اینکه در یکی از کشورهای غربی، بیماران را که افسردگی دارند، می‌بردند پای دار قالی چون برای کاهش استرس و افزایش تمرکز مغز بسیار مفید است. وقتی می‌بینم ما چنین هنری داریم و زنان ما قدر نمی‌دانند، حسرت می‌خورم.

زهره خانم باد و نفر در قم و ترکیه در ارتباط است و از طریق آن‌ها برای کشورهای ترکیه و آمریکا فرش دست باف ایرانی می‌فرستد. این فرش‌ها را هنرجوهای زهره خانم می‌بافند. او معتقد است اگر فرش خوب و تمیز بافته شود، در پستو هم که باشد، بالاخره دیده می‌شود و به فروش می‌رسد. رنگری نخ فرش‌هایی از کارهایی است که زهره خانم رویش دقت زیادی دارد. اومی گوید: علت اینکه فرش‌های کهنه و قدیمی ایرانی در کشورهایی مثل آمریکا طالب دارد، به خاطر جنس خوب نخ‌ها و رنگری اصیل آن‌هاست. به نظر این کار آفرین، رنگ خوب، فرش را به جلوه می‌آورد.

زهره خانم پای پاتیل‌های رنگ تجربیات تلخ و شیرین بسیاری را تجربه کرده است. از آنجاکه این کار مشکلات خاص خودش را دارد، برای خیلی از خانم‌ها ممکن است خسته‌کننده باشد؛ به ویژه اینکه در آوردن پشم‌های سنگین از درون پاتیل‌ها برای خانم‌ها سخت است و به تنهایی از عهده آن بر نمی‌آیند اما علاقه او به کارش آن قدر زیاد است که همه این سختی‌ها را به جان می‌خرد.

زهره خانم می‌گوید: برای اینکه رنگری رایاد بگیرم، علاوه بر آنچه از قدیم نزد پدرم یاد گرفته بودم، دو سال تمام، ماهی سه روز با توبوس می‌رفتم یزد و آنجا در کلاس‌های رنگری شرکت می‌کردم. هنوز هم هر از چندگاهی می‌روم تا اطلاعاتم را به روز کنم.

او تعریف می‌کند: یک بار برای شش فرش دوازده متری قرارداد بسته بودم. چهار صد کیلو نخ را انداختم داخل پاتیل تارنگ کنم. یکی از پاتیل‌هایم مس و دیگری استیل بود. در هر دو بایک فرمول رنگ ریختم اما صبح که آمدم نخ‌ها را درآورم، دیدم رنگ‌ها متفاوت شده است و آن‌جا فهمیدم که جنس پاتیل‌ها روی رنگ نهایی نخ‌ها اثرگذار است.